

رابرت وانوی، خروج به سوی تبعید، درس ۳ ب

سینا تا شریعت

د. در سینا، خروج ۱۹ تا اعداد ۱۰:۱۰. برقراری عهد سینا - خروج ۱۹-۸:۲۴

الف. عهد ارائه شده - خروج ۱۹:۳-۸

«برویم، «در سینا، خروج ۱۹ تا اعداد ۱۰:۱۰» در خروج ۱۹ II زیر عدد رومی D بیابید به بنی اسرائیل به سینا می‌رسند و در اعداد ۱۰:۱۰ سینا را ترک می‌کنند. بنابراین بقیه کتاب خروج، تمام لایوان و ده فصل اول اعداد، همگی در سینا اتفاق می‌افتند. این حدود یک دوره دو ساله است. من در طرح کلی تعدادی نکته فرعی دارم. یکی، «برپایی عهد سینا - خروج ۱۹-۸:۲۴ با شش نکته فرعی در زیر آن. اولین نکته، با حرف عهد ارائه شده - خروج ۱۹:۳-۸» است. آنها در دو آیه اول به سینا می‌رسند و می‌بینید که از رفیدیم» a کوچک حرکت کرده و به سینا می‌آیند. سپس در آیات ۳-۸ می‌خوانیم: «آنگاه موسی به سوی خدا رفت و خداوند از کوه او را ندا داد و گفت: این است آنچه باید به خاندان یعقوب بگویی و آنچه باید به قوم اسرائیل بگویی: «شما خود دیده‌اید که من با مصر چه کردم و چگونه شما را بر بال‌های عقاب حمل کردم و نزد خود آوردم. اکنون اگر کاملاً از من اطاعت کنید و عهد مرا نگه دارید، از میان همه ملت‌ها، شما گنجینه من خواهید بود. اگرچه تمام زمین از آن من است، شما برای من پادشاهی کاهنان و ملتی مقدس خواهید بود.» اینها سخنانی است که باید به بنی اسرائیل بگویید.» پس موسی برگشت و بزرگان قوم را فراخواند و تمام سخنانی را که خداوند به او دستور داده بود بگوید پیش روی آنها گذاشت. مردم با هم پاسخ دادند: «ما هر آنچه خداوند گفته است را انجام خواهیم داد.» پس موسی پاسخ آنها را به خداوند بازگرداند

موسی از زمان فراخوانده شدنش در زمان بوته سوزان در بیابان در خروج ۳ می‌دانست که اسرائیل خداوند را در سینا پرستش خواهد کرد. اگر به ۱۲:۳ برگردید، خدا گفت: «من با تو خواهم بود، این نشانه برای تو خواهد بود که من تو را فرستاده‌ام، وقتی قوم را از مصر بیرون آوردی، خدا را در این کوه پرستش خواهی کرد حال، به ابتدای فصل ۳ برگردید - در حوریب است. حوریب همان سینا است. پس این کوه سینا است. در فصل ۶ سفر خروج، خداوند در آیه ۶ و بعد از آن به موسی گفت: «بنابراین به بنی اسرائیل بگو: من یهوه هستم و شما را از زیر یوغ مصریان بیرون خواهم آورد. شما را از بردگی آنها آزاد خواهم کرد و شما را با بازویی دراز و با داوری‌های قدرتمند رهایی خواهم بخشید.» اما سپس در آیه ۷ آمده است: «شما را قوم خود خواهم گرفت و خدای شما خواهم بود. آنگاه خواهید دانست که من یهوه خدای شما هستم که شما را از زیر یوغ مصریان بیرون آوردم. و شما را به سرزمینی که با دستانی برافراشته سوگند خوردم که به ابراهیم، اسحاق و یعقوب بدهم، خواهم آورد آیات ۶، ۷ و ۸ واقعاً مشکل‌ساز هستند. در آیه ۶ آمده است: «شما را از مصر بیرون خواهم آورد.» سپس در آیه آمده است: «شما را به عنوان قوم خود در سینا خواهم آورد» و آیه ۸ آمده است: «شما را از مصر بیرون خواهم آورد»

آورد، شما را به عنوان قوم خود در سینا مستقر خواهم کرد و شما را به سرزمین خواهم آورد.» آیه ۷ وقتی به خروج ۱۹ می‌رسیم، در حال تحقق است. زیرا آنچه در آنجا می‌خوانیم در فصل ۱۹ آیه ۵ آمده است: «حال اگر مرا کاملاً اطاعت کنید و عهد مرا نگه دارید، از میان همه ملت‌ها، شما گنجینه من خواهید بود.» آن کلمه «گنجینه» «در واقع به معنای دارایی خود خداست. «شما گنجینه من خواهید بود»

توجه کنید که این عبارت با عبارت شرطی «اگر از من اطاعت کنید» معرفی شده مشروطیت عهد ۱. است. این عبارت شرطی سوالات زیادی را در مورد چگونگی درک آن ایجاد می‌کند. هر کسی که با یادداشت‌های کتاب مقدس قدیمی اسکوفیلد آشنا باشد، ممکن است بداند که در آن کتاب مقدس، یادداشت مربوط به ۱۹:۵ «اگر از من اطاعت کنید» می‌گوید: «آنچه مشروط به شریعت است، به فیض به رایگان به هر مؤمنی داده می‌شود منظور از این یادداشت این است که اساس رابطه خدا با قومش در عهد عتیق در واقع شریعت بود، در حالی که اساس رابطه خدا با قومش در عهد جدید ایمان و فیض است. این ایده مطرح است که اسرائیل واقعاً نباید کاری را که در آیه ۸ انجام دادند، می‌گفتند، جایی که می‌خوانید مردم پاسخ دادند: «ما هر آنچه خداوند گفته است را انجام خواهیم داد» زیرا همان کتاب مقدس اسکافیلد می‌گوید که اسرائیل با پذیرش خداوند، عجولانه سخن گفت. آنها واقعاً نباید این کار را می‌کردند.

کتاب «الهیات عهد حالا، به استنادات خود، صفحه ۱۹، نگاه کنید، جایی که چند پاراگراف از **عتیق**» والتز کایزر دارد که در آن درباره این جمله شرطی صحبت می‌کند. او می‌گوید: «آیا این عهد، تغییری عمدی از عهد عهده پدران قوم به عهدی مشروط بود که در آن «اطاعت شرط مطلق برکت بود»؟ آیا این می‌توانست به عنوان یک «گامی به سوی پایین» و یک «اشتباه» به معنای «رد کردن رفتار مهربانانه‌ی خدا با آنها» تفسیر شود؟ رابطه‌ی بین عبارات «اگر» در خروج ۱۹:۵، لاویان ۲۶ و تثنیه ۱۱ و این فرمان که «در راهی که خداوند، خدایتان، به شما فرمان داده است، گام بردارید. تا در سرزمینی که تصرف خواهید کرد زندگی کنید و برای شما خوب باشد و در سرزمینی که تصرف خواهید کرد، عمر طولانی داشته باشید» (تثنیه چه بود؟ تضادی که در این سوالات وجود داشت، برای متن بسیار تند بود. اگر ماهیت به اصطلاح اجباری (۵:۳۳) این عهد، زمینه‌های جدیدی برای ایجاد رابطه با خدای عهدی باشد، پس باید بتوان نشان داد که همین منطق را می‌توان در مورد عبارات شرطی ذکر شده در فصل مربوط به پدرسالاری نیز به کار برد.» «اگر» مسلماً شرطی است. اما مشروط به چه چیزی؟ در این زمینه، شرطی برای جایگاه متمایز اسرائیل در میان تمام مردمان زمین، برای نقش میانجیگری او و جایگاهش به عنوان یک ملت مقدس بود. به طور خلاصه، می‌توانست تجربه تقدیس و خدمت به دیگران توسط اسرائیل را مشروط، مانع یا نفی کند؛ اما به سختی می‌توانست بر انتخاب رستگاری یا میراث حال و آینده وعده باستانی او تأثیر بگذارد. او باید از صدای خدا اطاعت کند و به عهد او توجه زندگی کند و اوضاع برایش خوب پیش برود، بلکه (به عنوان یک بند هدف *lema'an*) «کند، نه» برای اینکه

زندگی واقعی را تجربه کند و اوضاع برایش خوب پیش (به عنوان یک بند نتیجه *lema'an*) «با این نتیجه که» برود در تثنیه ۵:۳۳. بنابراین فکر می‌کنم باید مراقب باشید، چند دقیقه دیگر به این موضوع برمی‌گردیم که چگونه آن جمله شرطی را درک می‌کنید.

یک عبارت شرطی به این معنی نیست که اسرائیل فیض را با شریعت معامله کرده است. زیرا تنها دلیل حضور اسرائیل در سینا فیض است. «من شما را از سرزمین مصر رهایی دادم، شما را آزاد کردم، شما را نزد خود آوردم. اکنون این کاری است که از شما انتظار دارم انجام دهید.» بنابراین خداوند در این ارائه اولیه عهد به... آنها می‌گوید: «اگر کاملاً از من اطاعت کنید و عهد مرا نگه دارید، از میان همه ملت‌ها، شما گنج من خواهید بود.» شما برای من پادشاهی کاهنان و ملتی مقدس خواهید بود.

2. دارایی ارزشمند.

می‌خواهم به عبارت «دارایی گنجینه» برگردم، زیرا در جای دیگری از عهد عتیق و همچنین در ترجمه‌ی سپتواگینتای آن آمده است. این عبارت در یونانی عهد جدید پس از ترجمه‌ی سپتواگینتای نمایش داده شده است. این (*segurah*) در عهد عتیق دیده می‌شود. کلمه‌ای که به عنوان «دارایی گنجینه» ترجمه شده، **سیگوره** یک اسم مؤنث است که به معنای «دارایی» یا «دارایی» است. این یک کلمه‌ی عبری نسبتاً نادر است. اما در یک زبان هم‌ریشه، که یک زبان سامی دیگر است، در یک نامه‌ی اوگاریتی ظاهر شده است که در آن توسط یک حاکم هیتی، یک پادشاه بزرگ، برای توصیف پادشاه اوگاریت، به عنوان **سیگوره**، ملک خصوصی او، استفاده شده است. بنابراین در اینجا یک پادشاه بزرگ امپراتوری هیتی را داریم که از این کلمه **سیگوره** برای توصیف پادشاه دست‌نشانده، پادشاه اوگاریتی، به عنوان دارایی یا ملک خصوصی خود استفاده می‌کند. بنابراین معنای اصلی این کلمه کنار گذاشتن چیزی به عنوان دارایی خود است. همچنین در تثنیه ۷:۶ نیز از آن استفاده شده است، جایی که موسی می‌گوید: «زیرا شما قومی مقدس برای یهوه خدای خود هستید. یهوه خدای شما شما را از میان تمام قوم‌های روی زمین برگزیده است تا قوم او (**سیگوره**) یا ملک خاص او باشید.» این تثنیه ۷:۶ است. تثنیه ۱-۱۴:۲ شما فرزندان یهوه خدای خود هستید. برای مردگان خود را زخمی نکنید و جلوی سر خود را نتراشید، زیرا شما» قومی مقدس برای یهوه خدای خود هستید. از میان تمام قوم‌های روی زمین، خداوند شما را برگزیده است تا **سیگوره** یا ملک خاص او باشید.» تثنیه ۱۸:۲۶: «و خداوند امروز اعلام کرد که شما قوم او، **سیگوره** او، ملک خاص او هستید، همانطور که وعده داده است، و شما باید تمام فرامین او را رعایت کنید

وقتی به عهد جدید می‌روید، به تیطوس ۲:۳ نگاه کنید که می‌گوید: «منتظر امید مبارک ظهور باشکوه خدای بزرگ و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح هستیم که خود را برای ما فدا کرد تا ما را از هر شرارت رهایی بخشد می‌گوید: «قومی که از آن خود او هستند.» یونانی آنجا با یونانی که برای ترجمه NIV «و برای خود پاک کند

در عهد عتیق که به آن نگاه کردیم استفاده شده است، یکسان است. بنابراین همان کلمه است، به جز *segurah* عبارت یونانی «قوم خود او، مشتاق انجام کار نیک». حال جالب است، کسانی از شما که با نسخه کینگ جیمز آشنا هستید، می‌دانید که این چگونه نوشته شده است؟ «چه کسی خود را برای ما فدا کرد تا ما را از هر گناه رهایی بخشد و قومی خاص برای خود پاک کند، غیور در کارهای نیک.» حالا «قوم خاص»، چرا کینگ جیمز گفت قوم خاص؟ خب، در انگلیسی قدیمی «خاص» به معنای «متعلق به یک فرد» یا «مالک خصوصی» بود. در اینجا شما شاهد تغییر عظیمی در معنای یک کلمه هستید، و من فکر می‌کنم همزمان دلیل نیاز ما به ترجمه‌های به‌روزتر را می‌بینید که از زبان انگلیسی به روشی که امروزه استفاده می‌شود، نه به روشی که ۴۰۰ سال پیش استفاده می‌شد، استفاده می‌کنند. در غیر این صورت، شما همان چیزی را می‌گفتید که بسیاری از مردم می‌گویند، مسیحیان افراد عجیبی بودند»، اما نه «عجیب و غریب» به معنای کلمه «دارایی»، بلکه عجیب و غریب به این معنی که ما به نوعی عجیب و غریب هستیم. این معنای کلمه در زمان ترجمه کینگ جیمز نیست.

اول پطرس ۲:۹ کاربرد دیگری ارائه می‌دهد و من فکر می‌کنم این نشان دهنده‌ی نوعی پیوستگی بین قوم خدا در دوره‌ی عهد عتیق و قوم خدا در دوره‌ی عهد جدید است. اول پطرس ۲:۹ می‌گوید: «شما قوم برگزیده‌ی کاهنان سلطنتی و ملت مقدس هستید» و سپس عبارت بعدی «قوم متعلق به خدا» است و یونانی آن دوباره ترجمه‌ی **سیگوره/است**. این «قومی است که ملک خاص خدا هستند». حال او در آنجا در مورد کلیسا، قوم خدا در دوره‌ی عهد جدید صحبت می‌کند. اما در آن اولین ارائه‌ی عهد به اسرائیل، خدا می‌گوید: «شما ملک خاص من هستید. و شما همچنین پادشاهی کاهنان خواهید بود.» این عبارت بعدی است که توصیفی از آنچه اسرائیل قرار است باشد، ارائه می‌دهد. کاهنان چه کسانی هستند؟ کاهنان واسطه‌هایی بین خدا و انسان‌ها هستند. من فکر می‌کنم ایده در اینجا این است که اسرائیل قرار است چنین وسیله‌ای باشد، اسرائیل قرار است چنین عملکردی را برای ملت‌های زمین داشته باشد. به عنوان تابعان پادشاهی یهوه، اسرائیل وظیفه کاهنی را در میان ملت‌ها انجام می‌دهد آنها باید واسطه بین خدا و سایر انسان‌ها باشند. سپس سوم، خداوند می‌گوید: «شما باید ملتی مقدس باشید.» ملتی جدا از همه ملت‌های دیگر. قادوش عبری که اغلب به عنوان «مقدس» ترجمه می‌شود، ریشه‌اش به معنای «جدا شده» است، جدا از همه ملت‌های دیگر. بنابراین این ارائه عهد است.

نکته بعدی، ب، «ترتیبات اعلام قانون اساسی - خروج 19: 9-25» است. فقط ب. ترتیبات اعلام قانون اساسی چند توضیح مختصر در اینجا. در آیه 12 به اسرائیل هشدار داده شده است که نباید کوه را لمس کنند، «مواظب باشید که از کوه بالا نروید یا دامنه آن را لمس نکنید. هر که کوه را لمس کند، مطمئناً کشته خواهد شد.» در آیات توصیفی از ظهور خدا در کوه سینا وجود دارد. رعد و برق وجود داشت. آیه ۱۶ می‌گوید: «با ابری غلیظ، 18-16 بر فراز کوه... همه در اردوگاه لرزیدند. سپس موسی قوم را از اردوگاه بیرون برد تا با خدا ملاقات کنند و آنها در

مقابل کوه ایستادند. کوه سینا از دود پوشیده شده بود، زیرا خداوند در آتش بر آن نازل شده بود. دود از آن مانند دود کوره بلند می‌شد، تمام کوه به شدت می‌لرزید و صدای شیپورها بلندتر و بلندتر می‌شد. سپس موسی سخن گفت و «صدای خدا به او پاسخ داد. خداوند بر بالای کوه سینا نازل شد»

بنابراین در اینجا سینا را دارید که در آتش، دود و رعد و برق پوشیده شده است. در اینجا نوعی تداوم در تجلی حضور خدا می‌بینید. اگر به ابراهیم برگردید، به یاد داشته باشید که در فصل ۱۵ پیدایش، لاشه‌های حیواناتی بودند که ذبح و رها می‌شدند و این کوره آتشین دودزا از بین اجزای حیوانات کشته شده عبور می‌کرد و آن کوره آتشین دودزا در واقع نمادی از این بود که خدا سوگند خود-نابخشودنی خود را ادا می‌کرد. «اگر به وعده‌ای که به تو داده‌ام عمل نکنم، با من نیز چنین شود.» این یک آیین در پایان پیمان است. بنابراین شما آن پیمان کوره آتشین دودزا را با ابراهیم دارید.

سپس در مورد موسی در خروج ۳، بوته سوزان را داریم، جایی که خدا بر موسی ظاهر می‌شود و او را مأمور می‌کند که برگردد و قوم خود را نجات دهد و آن ظهور خداوند نیز با آتش مرتبط است. به موسی گفته می‌شود: «نزدیک نشو. کفش‌هایت را از پاهایت بیرون بیاور، زیرا جایی که ایستاده‌ای زمین مقدس است.» به نظر می‌رسد وقتی به اینجا در سینا می‌رسی، بوته سوزان در مقیاسی بسیار بزرگتر است و خداوند دوباره بر کوه سینا ظاهر می‌شود و دوباره صحبت می‌کند. سپس در فصل ۱۹ آیه ۲۴، خداوند به موسی می‌گوید: «پایین برو و هارون را با خود بیاور. اما کاهنان و مردم نباید برای رسیدن به خداوند به زور از آنجا عبور کنند، وگرنه او بر آنها حمله خواهد کرد. موسی نزد مردم پایین رفت و سخنان خداوند را به آنها گفت» و این قانون بنیادی است.

این ما را به ج می‌رساند، «قانون بنیادی اعلام شد - خروج ج. قانون بنیادی اعلام شد - خروج ۲۰: ۱-۱۷ و همانطور که قبلاً اشاره کردم، ما از دسته بندی قوانین صحبت می‌کنیم: اخلاقی، تشریفاتی و «۱۷-۱: ۲۰ مدنی. من فکر می‌کنم برچسب بهتر برای ده فرمان، «بنیادی» است. من فکر می‌کنم آنچه در ده فرمان دارید قوانینی هستند که اصول ابدی را تعریف می‌کنند که خداوند قصد دارد زندگی انسان را بر اساس آنها اداره کند. من فکر نمی‌کنم این اصول به عنوان وسیله‌ای برای رستگاری شایسته به اسرائیل داده شده باشد؛ هدف آنها این نبوده است. این روشی نیست که ما امروز باید به آن نگاه کنیم. اما، همانطور که قبلاً اشاره کردم، انتخاب نه تنها یک امتیاز است، بلکه یک وظیفه نیز هست. خداوند اسرائیل را به عنوان قوم خود برگزیده بود، او آنها را از اسارت معنوی و جسمی در مصر رهایی بخشیده بود، آنها را به سینا آورده بود و اکنون در سینا شریعت خود را می‌دهد. من فکر می‌کنم می‌توان گفت که به یک معنا، خود شریعت وحی فیض خدا به قوم رهایی یافته‌اش است. می‌دانید که اغلب شریعت در مقابل فیض قرار می‌گیرد و می‌خواهم بعداً در مورد آن بیشتر بگویم. اما همین واقعیت که خداوند این اصول را برای هدایت انسان در زندگی‌اش داده است، عملی از فیض است.

قانون ۱.

«به بخش استنادات خود، صفحه ۲۲، مراجعه کنید. این پاراگرافی از کتاب «الهیات عهد عتیق

نوشته جی. ای. موتیر است. او می‌گوید: «این برای ما چه معنایی دارد وقتی که می‌خواهیم این روایت‌ها را به عنوان یک سند عهد مطالعه کنیم؟ این به این معنی است: کلام خدا برای قوم رستگار شده، کلام شریعت است. ما با این مشاهده ساده از توالی وقایع قادر می‌شویم تا جایگاه شریعت را در زندگی قوم خدا از دیدگاه کتاب مقدس درک کنیم. خداوند آنها را به کوه سینا آورد تا شریعت خود را به آنها اعلام کند. بنابراین، در عهد عتیق شریعت نردبانی نیست که افراد نجات نیافته بیهوده به دنبال صعود به حضور خدا باشند. شریعت الگوی زندگی الهی برای کسانی است که با خون بره رستگار شده‌اند. این قوم که در زیر خون پناهنده آر می‌دهند و به این ترتیب به زیارت متعهد شده بودند، کشف کردند که هدف فوری زیارت آنها جایی است که بتوانند کلام شریعت و فرمان خدا را بشنوند. شریعت الگوی زندگی است که خداوند پیش روی قوم رستگار شده قرار می‌دهد. این جایگاه شریعت در عهد عتیق است. آیا جایگاه شریعت در عهد جدید نیست؟ بنابراین، آیا ما به عنوان مؤمنان نباید به طور فزاینده‌ای صفحه خالی بین ملاکی و متی را فراموش کنیم و کتاب مقدس را به عنوان یک کتاب که یک پیام را اعلام می‌کند، بخوانیم؟

حال، این دیدگاه پیوستگی بین عهد عتیق و عهد جدید را وقتی به این موضوع شریعت و فیض ۲. شریعت و فیض و فیض می‌رسیم، نشان می‌دهد. آنچه از دیدگاه تدبیرگرایانه معمول بوده است این است که عهد عتیق شریعت است و عهد جدید فیض. پیامد آن این است که فیض کمی در عهد عتیق وجود دارد. من فکر می‌کنم دیدگاه این است که هم شریعت و هم فیض در عهد عتیق به یک شکل عمل می‌کنند. من می‌خواهم در این مورد بیشتر پیش بروم زیرا این موضوع به یک مسئله نسبتاً بزرگ در مسیحیت انجیلی تبدیل شده است.

به صفحه ۲۳ از استنادات خود، پایین صفحه نگاه کنید. این از مقاله‌ای از گوردون ونهام، «فیض و شریعت در عهد عتیق» است، جایی که او می‌گوید: «در سراسر عهد عتیق، شریعت همواره در چارچوب عهد قرار می‌گیرد. این بدان معناست که شریعت هم مستلزم فیض است و هم وسیله‌ای برای فیض.» حال در مورد آن تأمل کنید. شریعت در چارچوب عهد قرار می‌گیرد. این بدان معناست که شریعت مستلزم فیض است و وسیله‌ای برای فیض است. «شریعت مستلزم فیض است زیرا شریعت فقط برای کسانی که خدا به سوی خود فراخوانده است، آشکار می‌شود.» ببینید، خدا به خود اسرائیل گفته است که آنها را از مصر بیرون آورده و آنها را بر بال‌های عقاب حمل کرده است. اکنون او این شریعت را می‌دهد. «شریعت وسیله‌ای برای فیض است زیرا از طریق اطاعت از آن، رستگاران وارد رابطه نزدیکتری با پادشاه الهی خود می‌شوند و از برکات ذاتی در وضعیت نجات بیشتر بهره‌مند می‌شوند.» بنابراین شریعت مستلزم فیض است و وسیله‌ای برای فیض است.

به صفحه ۲۰ نگاه کنید. این بخش دیگری از موتیر است که در آن چیزی بسیار شبیه به آنچه ونهام گفته

است، می‌گوید. این در مورد ماهیت دین عهد عتیق است. «دین عهد عتیق ترکیبی از فیض، شریعت و لطف است. بگذارید ذهنتان به آنچه که با هم در خروج دیده‌ایم، برگردد؛ ما فیضی را که آنها را از سرزمین مصر بیرون آورد، شریعتی را که به آنها گفته شد، زیرا آنها قومی رستگار بودند و فیضی را که برای آنها فراهم شد، زیرا خود، را به زندگی اطاعت متعهد کردند.» ببینید، این فیض، شریعت و لطف است. «توجه کنید که چگونه این مسئله مشکلات پیچیده‌ای را که توسط متخصصان عهد عتیق مطرح شده است، حل می‌کند، مثلاً این فرض که در اسرائیل نیردی بین کسانی که فکر می‌کردند دین صرفاً مربوط به آیین و قربانی‌ها است و کسانی که فکر می‌کردند دین صرفاً مربوط به رعایت اخلاق است، وجود داشته است. نمی‌تواند چنین باشد زیرا اساس سینا در مورد دین عهد عتیق، پیوند فیض، قانون و فیض، پیوند تعهد به اطاعت و خون قربانی است. طبیعتاً وقتی پیامبران دریافتند که قربانی‌ها از جایگاه خود خارج شده‌اند، با تأکید مجدد بر اولویت‌های قوم خدا، با آن مقابله کردند. دعوت اولیه به تقدس بود و در این زمینه، خون قربانی، جبران لغزش‌های مردم را می‌کند. در همین نقطه است که کلیت دین عهد عتیق وحدت خود را می‌یابد.»

سپس در مورد وحدت عهد عتیق و عهد جدید. «اول یوحنا ۲: ۱ و ۲ می‌گوید: «فرزندان من، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید.» قوم خدا تحت عهد جدید اجازه گناه ندارند؛ آنها به زندگی مقدس فراخوانده شده‌اند هر آنچه خداوند گفته است، انجام خواهیم داد و اطاعت خواهیم کرد.» «اما اگر کسی گناه کند، ما نزد پدر، عیسی» مسیح عادل، شفیع داریم و او کفاره گناهان ماست.» خداوند ترتیبی داده است که به موجب آن کسانی که به اطاعت متعهد هستند، می‌توانند علیرغم نافرمانی خود، همچنان با خدا در صلح باشند و در رابطه عهدی خود باقی بمانند. آیا اینطور نیست که تمام کتاب مقدس با یک صدا صحبت می‌کند؟

به مدخل بعدی در پایین صفحه ۲۰، دوباره از والتر کایزر، این بار از کتاب «به سوی اخلاق عهد عتیق» / نگاه کنید. «رایج‌ترین تصور غلط در مورد هدف شریعت این است که مردان و زنان عهد عتیق با انجام کارهای نیک، یعنی با اطاعت از فرامین شریعت، نه از طریق فیض خدا، به یک رابطه‌ی رهایی‌یافته با خدا وارد شدند. حقیقت امر این است که این خوانش از متن با شواهد کتاب مقدس مطابقت ندارد.

سه عهد: ابراهیمی، سینائی، داوودی ۳»

تاریخ عهد عتیق، عمدتاً حول سه عهد می‌چرخد: عهد ابراهیمی، عهد سینائی و عهد داوودی. محتوای این سه عهد، توجه زیادی از نویسندگان عهد عتیق را به خود جلب کرده و مطالب و دغدغه‌های مشترکی را به نمایش می‌گذارد. با این حال، اکثر محققان عهد عتیق، عهدهای ابراهیمی و داوودی را با معاهدات اعطایی سلطنتی مرتبط می‌دانند. موشه وینفلد نشان داد که «اعطای‌های سلطنتی [یا الهی]» که به ابراهیم و داوود با وعده «زمین» و «خانه» (سلسله) داده شد، هدایای بی‌قید و شرطی بودند که حتی در صورت وقوع گناهان بعدی، محافظت و»

تضمین می‌شدند. سپس این هدیه ممکن بود به تأخیر بیفتد یا به صورت جداگانه از دست داده شود، اما باید به نفر بعدی در صف منتقل می‌شد. بنابراین، برای ابراهیم و داوود، عهد خدا یک «عهد جاودان» بود، حتی اگر برخی افراد بی‌لیاقت ظهور می‌کردند که نمی‌توانستند در مزایای آن عهد شرکت کنند، اگرچه موظف بودند همان هدایا را به فرزندان خود منتقل کنند.

اما پیمان سینا با وجود اینکه بسیاری از مفاد آن با وعده‌های ابراهیمی و داوودی مشترک است، در جایگاه متفاوتی قرار می‌گیرد. این پیمان نه بر اساس معاهدات اعطایی سلطنتی، بلکه بر اساس یک پیمان رعیت ساخته شده است. مطمئناً، تعهدات رعیت برای اطاعت به منظور بهره‌مندی از مزایای این پیمان بسیار برجسته‌تر است.

حالا که بحثش تمام شد، کمی بعد بیشتر در مورد مدل پیمان رعیتی برای عهد سینا صحبت خواهیم کرد. شما این دو نوع پیمان را دارید که گاهی پیمان‌های تعهدی نامیده می‌شوند، ابراهیمی و داوودی؛ و پیمان شریعت که همان پیمان سینا است. برخی می‌گویند پیمان‌های تعهدی بی‌قید و شرط هستند، در حالی که پیمان‌های شریعت مشروط هستند. به نظر من برخی افراد در تضاد بین این دو اغراق می‌کنند، زیرا فکر نمی‌کنم بتوانید بگویید که پیمان‌های ابراهیمی و داوودی هیچ شرطی نداشتند، و همچنین نمی‌توانید بگویید که پیمان شریعت هیچ وعده‌ای ندارد. در پیمان شریعت، بر تعهد تأکید می‌شود: در پیمان وعده، بر وعده تأکید می‌شود اما نه به گونه‌ای که مشروط و تعهدی «را کنار بگذارد. اما توجه کنید که کایزر به کجا اشاره می‌کند. «در این مرحله باید چندین نکته را در نظر گرفت بنابراین می‌بینید که آنها کاملاً بی‌قید و شرط نبودند. «اولاً، هم عهد ابراهیمی و هم عهد داوودی مستلزم اطاعت بودند: اطاعت تجمل معنوی نبود که لطف و نیکی کسی که آن را به ارث گذاشته، آن را از بین برده باشد. در حالی که دریافت‌کنندگان این مزایا را به دست نمی‌آوردند، اگر گناه می‌کردند و از چشم اهداکننده نمی‌افتادند، در آنها شرکت نمی‌کردند. بهترین کاری که می‌توانستند در آن واقعه غم‌انگیز انجام دهند، انتقال این هدایا به فرزندانشان بود. اگر در حقیقت گام برمی‌داشتند، در آنها شرکت می‌کردند، در غیر این صورت نسل آنها نیز از این نعمت «بی‌بهره می‌ماند».

دوم، اطاعت از شریعت منبع برکت نیست، بلکه برکتی را که از قبل داده شده است، افزایش می‌دهد. تنها پس از آنکه مقدمه تاریخی سند عهد تأیید کرد که فیض یهوه مقدم بوده است، فهرست خواسته‌های یهوه از اسرائیل آغاز می‌شود. این نکته‌ای است که هم ونهام و هم موتیر به آن اشاره می‌کنند. «فیض خدا، فضا و زمینه‌ای است که ده فرمان در آن قرار می‌گیرد، زیرا مقدمه آن می‌گوید: «من خداوند خدای تو هستم که تو را از مصر، از سرزمین بردگی بیرون آوردم» در خروج ۲۰:۱، این فیض است.» «به همین ترتیب، قبل از شروع مشخصات و شروط تنبیه ۱۲-۲۶، تنبیه ۱-۱۱ با ثبت خطبه‌های موسی در مورد اعمال بزرگ نجات‌بخش خدا در تاریخ که این عهد را به وجود آورد، زمینه چنین اطاعتی را فراهم می‌کند. برکت در واقع پس از اطاعت حاصل می‌شود، اما نه به عنوان پاداش قانونی شایسته برای دستیابی به اطاعت از شریعت. همانطور که گوردون ونهام مشاهده کرده

است، الگوی عهد سینا این بود: «... انتخاب خدا (1) مقدم بر اطاعت انسان است (2)، اما اطاعت انسان پیش‌نیاز شناخت مزایای کامل انتخاب است (3)». همانطور که ونهام اشاره کرده است، هر یک از این سه مرحله را می‌توان با متنی مانند خروج 19: 4-5 نشان داد: «شما خود دیده‌اید که من با مصر چه کردم و چگونه شما را نزد خود آوردم.» این یک است. آنچه خدا تاکنون انجام داده است - این فیض است. «حال اگر کاملاً از من اطاعت کنید، و عهد مرا ننگه دارید»، این دو است، تعهد اسرائیل - این قانون است، «شما گنجینه من خواهید بود»، سه است و عده‌ای برای مزایای کامل‌تر برای اطاعت اضافه می‌شود، اما در چارچوب فیضی که قبلاً دریافت و آغاز شده است.

بر این اساس، اولویت و مطلق بودن فیض خدا دائماً تکرار می‌شود. بنابراین، نباید به شریعت به عنوان یک رساله انتزاعی و غیرشخصی که بی‌حرکت بالای سر مردان و زنان قرار دارد، نگاه کرد. اول از همه، این به شدت شخصی بود که خدا از آسمان سخن گفت تا همه مردم بتوانند صدای او را بشنوند (تثنیه ۳۲: ۴-۳۴، «آیا قوم دیگری صدای خدا را که از آتش سخن می‌گوید، مانند شما شنیده و زنده مانده است؟»). انگیزه نهایی برای انجام شریعت، شبیه خداوند بودن بود - در تقدس (لاویان ۲۶: ۲۰) و عمل (تثنیه ۱۷: ۱۰-۱۹؛ ۱۴: ۱-۲؛ ۱۸: ۱۶-۲۰) هدف این عهد ایجاد یک رابطه شخصی است، نه یک قانون رفتاری انتزاعی. «بنابراین فکر می‌کنم وقتی به این قانون اساسی می‌رسیم، درک نحوه عملکرد آن و عملکرد آن در چارچوب عهد مهم است. این یک وسیله‌ی شایسته «برای رستگاری نیست و وقتی بنی‌اسرائیل پاسخ دادند: «ما هر آنچه خداوند گفته است را انجام خواهیم داد، عجولانه یا ناشایست صحبت نکردند. و هیچ تضادی بین عهد عتیق و جدید، بین شریعت و فیض وجود ندارد، گویی فیض در عهد عتیق وجود ندارد و شریعت در عهد جدید

چند سال پیش در این دوره، از اینکه بعد از دوره، دانشجوی مسن‌تری پیش من آمد و گفت که قبلاً هرگز متوجه نشده بود که در عهد عتیق فیض وجود دارد، شگفت‌زده شدم. این حرف واقعاً شگفت‌انگیز است، اما این حرف کسی نبود که با کتاب مقدس آشنایی نداشته باشد یا کتاب مقدس را نخوانده باشد، بلکه او این را به عنوان یک جدول روی کتاب مقدس گذاشته بود، مبنی بر اینکه شریعت عهد عتیق هیچ فیضی ندارد. به نظر من در مورد کل این بحث شریعت/فیض، خواندن عهد عتیق و عدم درک این نکته که تجلی عظیمی از فیض خدا در آنجا وجود دارد، بسیار دشوار است.

بگذارید یک نقل قول دیگر هم اینجا برایتان بیاورم. آن دسته از شما که دوره مبانی تاریخ کتاب مقدس را گذرانده‌اید، بخشی از *الهیات کتاب مقدس* ووس را در صفحه ۲۲ خوانده‌اید. این مطالب تا حدودی سنگین است، اما او در اینجا به موضوعی می‌پردازد که مربوط به نحوه بیان برخی اظهارات در عهد جدید در مورد نحوه عملکرد و اجرای قانون، در پایین صفحه ۲۲ است. ووس می‌گوید: «این فلسفه فریسی ادعا می‌کرد که قانون، بر اساس اصل شایستگی، برای این در نظر گرفته شده است که اسرائیل را قادر سازد تا سعادت جهان آینده را به

دست آورد. درست است که برخی از اظهارات اسفار پنجگانه و عهد عتیق در ظاهر به نظر می‌رسد که از موضع یهودیت حمایت می‌کنند. اینکه قانون را نمی‌توان حفظ کرد، در هیچ کجا با این همه کلمه بیان نشده است. و نه تنها این، بلکه اینکه حفظ قانون پاداش خواهد داشت، بارها و بارها بیان شده است. حفظ امتیازات عهد توسط اسرائیل به اطاعت بستگی دارد. وعده داده شده است که کسی که احکام را انجام دهد، از طریق آنها زندگی خواهد یافت. در نتیجه، نویسندگانی که اعلام کرده‌اند، از دیدگاه تاریخی، همدردی آنها با ... یهودی‌گرایان، و نه با پولس، «شریعت وسیله‌ای شایسته برای نجات بود».

تنها لحظه‌ای تأمل لازم است تا ثابت شود که این امر غیرقابل دفاع است، و دقیقاً از یک دیدگاه تاریخی گسترده، پولس مفهوم شریعت را بسیار دقیق‌تر از مخالفانش درک کرده بود. شریعت پس از اتمام رهایی از مصر داده شد و مردم از بسیاری از برکات عهد بهره‌مند شده بودند. به‌ویژه تصاحب سرزمین موعود توسط آنها نمی‌توانست منوط به رعایت قبلی شریعت باشد، زیرا در طول سفرشان در بیابان بسیاری از احکام آن قابل رعایت نبود.

بنابراین، واضح است که در آن برهه، رعایت شریعت به عنوان مبنای شایسته‌ی ارث بری حیات مطرح نبود. مورد اخیر صرفاً بر فیض استوار است، و پولس نیز با تأکید بر این امر، رستگاری را بر آن مبنا قرار می‌دهد. اما اگرچه چنین است، اما همچنان می‌توان اعتراض کرد که رعایت شریعت، اگر مبنای دریافت نباشد مبنای حفظ امتیازات به ارث رسیده است. «به آنچه او در اینجا می‌گوید توجه کنید. «البته در اینجا نمی‌توان انکار کرد که یک ارتباط واقعی وجود دارد. اما یهودیان در استنباط اینکه این ارتباط باید شایسته باشد، اشتباه کردند، به این معنی که اگر اسرائیل از طریق رعایت شریعت، هدایای گرامی یهوه را حفظ کند، باید چنین باشد، زیرا آنها را با عدالت دقیق به دست آورده‌اند.» اینجاست که ووس به این ارتباط اعتراض می‌کند. او می‌گوید: «این ارتباط از نوع کاملاً متفاوتی است.» بله، بین اطاعت و برکت ارتباطی وجود دارد، اما این ارتباط، ارتباطی مبتنی بر شایستگی نیست. این ارتباط از نوع متفاوتی است. «این ارتباط به حوزه حقوقی شایستگی تعلق ندارد، بلکه به حوزه نمادین-معمولی تناسب بیان مربوط می‌شود.» حال منظور او از این حرف چیست؟ او این را در پاراگراف بعدی توضیح می‌دهد.

همانطور که در بالا ذکر شد، سکونت اسرائیل در کنعان نمونه‌ای از وضعیت آسمانی و کامل قوم خدا بود. در این شرایط، آرمان انطباق مطلق با قانون تقدس قانونی خدا باید حفظ می‌شد. اگرچه آنها قادر به رعایت این قانون به معنای معنوی پولس نبودند، حتی اگر قادر به رعایت آن به صورت ظاهری و آیینی نبودند، اما این الزام «نمی‌توانست کاهش یابد. وقتی ارتداد در مقیاس عمومی رخ داد، آنها نمی‌توانستند در سرزمین موعود بمانند چرا؟ او در اینجا می‌گوید: «وقتی آنها خود را برای نشان دادن وضعیت تقدس رد صلاحیت کردند، در واقع خود «را برای نشان دادن وضعیت سعادت نیز رد صلاحیت کردند و مجبور شدند به اسارت بروند».

بنابراین او می‌گوید، بلکه، ارتباطی بین ماندن در سرزمین به دلیل اطاعت و رانده شدن از سرزمین به دلیل نافرمانی وجود دارد، اما این ارتباط برکت برای اطاعت مبتنی بر شایستگی کسب آن نیست، بلکه او آن را یک حوزه نمادین-معمولی از تناسب بیان می‌نامد. اگر آنها خود را برای نمونه‌سازی این حالت تقدس رد صلاحیت کردند، در نتیجه خود را برای نمونه‌سازی سعادت نیز رد صلاحیت می‌کنند. البته این یک بحث کلامی نسبتاً سنگین در مورد این موضوع است. اما پرسیدن این سوال مشروع است: معنا یا ماهیت ارتباط بین برکت برای اطاعت و نفرین برای نافرمانی چیست؟ حالا فکر می‌کنم می‌توانید بگویید اگر نافرمانی کنید، مستحق مجازات هستید. اما وقتی اسرائیل اطاعت کرد، آیا می‌توانید بگویید که برکت شایسته است؟ آنچه ووس می‌گوید این است که نمی‌توانید. هر میزان اطاعتی که وجود داشته باشد، هرگز کامل نخواهد بود.

من فرض می‌کنم که آنها هر زمان که اختلافی وجود داشت، نزد موسی می‌آمدند. آنها خواهان حل و فصل بودند و در ارتباط با مواردی از این دست، می‌بینیم که موسی اصلی را که باید رعایت می‌شد، ارائه داد. من فکر می‌کنم آنها تشخیص می‌دادند که موسی کسی است که واسطه است و آنچه او می‌گوید دارای اقتدار الهی است، و آنها برای حل و فصل اختلاف به او چشم دوخته بودند. من به زودی در ارتباط دیگری به این سوال برمی‌گردم. بنابراین شاید بتوانیم وقتی در مورد آن موضوع دیگر بحث می‌کنیم، بیشتر در این مورد صحبت کنیم.

«بیباید به د، "ترس مردم"، که در خروج 20: 18-21 آمده است. د. ترس مردم - خروج 20: 18-21 برویم. این بعد از دادن آن ده فرمان است. وقتی مردم رعد و برق را دیدند، صدای شیپورها را شنیدند، دود کوه را دیدند، از ترس لرزیدند، در فاصله‌ای ایستادند و به موسی گفتند: "خودت با ما صحبت کن، ما گوش خواهیم داد. نگذار خدا با ما صحبت کند." بنابراین آنها از موسی خواستند که بین خدا و خودشان واسطه شود.

این ما را به «کتاب عهد، خروج 20: 22-23: 33» می‌رساند. اگر ه. کتاب عهد -- خروج 20: 22-23: 33 نگاهی به آن مطالب، خروج 20: 22، بیندازید، بلافاصله می‌بینید که آیین‌نامه‌ای در مورد نحوه ساخت محراب و آنچه مجاز یا غیرمجاز است، دارید. از آن نقطه تا پایان فصل 23، مجموعه‌ای از مطالب حقوقی دارید که به نظر من باید به عنوان کاربرد خاص قانون اخلاقی در انواع خاص موقعیت‌ها در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر مطالب کتاب عهد در سطح متفاوتی از ویژگی یا ملموس بودن نسبت به قانون بنیادی قرار دارد. آنچه در مطالب حقوقی کتاب عهد به دست می‌آورد، کاربرد قانون بنیادی در انواع خاص موقعیت‌ها است.

فکر می‌کنم اگر به استنادهای خود در صفحات 25-27 نگاه کنید، می‌توان آن قانون بنیادی و کتاب عهد 1. را نشان داد. نمی‌خواهم همه این‌ها را بخوانم، اما می‌خواهم چند مثال از کتاب دکتر هیلر، «عهد: تاریخ یک ایده کتاب مقدس»، *برایتان بیاورم*. برای مثال، در قانون اساسی این فرمان را دارید: «قتل مکن». این را

در دو سوم صفحه ۲۵ می‌بینید. این یکی از ده فرمان است. وقتی به کتاب عهد می‌رسید، آنچه می‌بینید، کاربرد آن اصل در موقعیت‌های خاص است. خروج ۱۲: ۲۱-۱۴ می‌گوید: «کسی که به کسی ضربه مهلک بزند، قطعاً کشته خواهد شد. اما کسی که عمداً این کار را نکرده باشد، چون این کار خدا بوده است، من مکانی را برای شما تعیین می‌کنم که بتوانید به آنجا فرار کنید. اما اگر کسی از روی بدخواهی علیه همسایه خود توطئه کرده باشد تا او را بکشد، او را برای اعدام ببرید، حتی از محراب من».

و سپس خروج ۱۸: ۲۱-۲۵ نوع دیگری از یک موقعیت است. اگر به صفحه بعد بروید، خروج ۲۸: ۲۱- می‌گوید: «اگر گاوی مرد یا زنی را تا حد مرگ شاخ بزند، گاو باید سنگسار شود و گوشت آن نباید خورده شود» و غیره. شما آن اصل کلی را دریافت می‌کنید، شما نباید مرتکب قتل شوید، سپس آن را در مورد انواع خاصی از موقعیت‌ها در متن کتاب عهد اعمال می‌کنید.

کمی پایین‌تر در صفحه ۲۶ بروید، «زنا مکن»، یکی دیگر از ده فرمان. این موضوع در خروج ۲۲: ۱۵- «دقیق‌تر می‌شود، اگر مردی باکره‌ای را که نامزد نیست اغوا کند و با او بخوابد، او را همسر خود سازد ۱۶ در بالای صفحه ۲۷، «زدی مکن». چند مثال از این نوع موقعیت خاص می‌یابید. بنابراین کتاب عهد در سطح متفاوتی از دقت یا قطعیت نسبت به قانون اساسی قرار دارد. و به همین دلیل است که من قانون اخلاقی ده فرمان را قانون اساسی می‌نامم.

محتوای کتاب عهد شامل مقرراتی است که اسرائیل باید در مواردی مانند عبادت، حقوق بردگان رویه قضایی ۲. عبری، حقوق مالکیت و مسئولیت‌های اجتماعی از انواع مختلف از آنها پیروی کند. اکثر آنها در قالبی که «رویه قضایی» نامیده می‌شود، تدوین شده‌اند. قالب رویه قضایی این است: «اگر چنین و چنان اتفاق بیفتد، آنگاه این روشی است که شما با آن موقعیت برخورد می‌کنید.» و رویه قضایی از تاریخ طولانی سنت حقوقی رویه‌های عرفی ناشی می‌شود که در طول زمان شکل گرفته‌اند و به انواع خاصی از موقعیت‌ها و نحوه برخورد با آنها می‌پردازند. انواع مختلف قوانین، عبادت، حقوق بردگان عبری و حقوق مالکیت بودند. من به شما چند منبع می‌دهم: عبادت در آیات 20: 22-26؛ حقوق بردگان عبری در آیات 21: 1-11؛ حقوق مالکیت در آیات 22: 1-11؛ و انواع مختلف مسئولیت اجتماعی در آیات 22: 16-1531.

حال، شما یک قانون دارید که بسیاری آن را «قانون عهد» می‌نامند و نکته قوانین باستانی خاور نزدیک 3. جالب این است که تعدادی قانون خارج از کتاب مقدس در خاور نزدیک باستان وجود داشته است که قدمت آنها به قبل از مطالب موسی موجود در کتاب عهد برمی‌گردد. می‌خواهم پنج مثال از آن را برای شما بیان کنم. اولین مورد، **قانون اور-نامو** است که یک قانون سومری بود. قدمت آن به حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. این اثر از سلسله سوم اور در جنوب بین‌النهرین آمده است. آن مکان اور در سومر توسط دانشگاه

پنسیلوانیا کاوش شد. این تقریباً همزمان با زمان ابراهیم است، بنابراین این قانون اساساً از زمان ابراهیم است. دوم، ما قوانین اشونا را داریم، یک قرن بعد از یک شهر عیلامی که نزدیک بغداد امروزی است. عیلامی‌ها سومری‌ها را از اور بیرون راندند، بنابراین آنها پادشاهی خود و یک قانون از آنها داشتند که قدمت آن به حدود سال قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. سوم، یک قانون لیپیت-ایشتار از حدود ۱۸۷۰ سال قبل از میلاد مسیح ۱۹۹۰ وجود دارد که آن هم سومری از جنوب بین‌النهرین است. چهارم، قانون حمورابی، از بابل حدود ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در نهایت، قوانین هیتی‌ها از حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح وجود دارد. بنابراین حداقل پنج قانون وجود دارد که حفظ و ترجمه شده‌اند و قدمت آنها به قانون موسی می‌رسد. همه اینها در کتاب «متون خاور نزدیک باستان» نوشته پریچارد یا در کتاب «زمینه کتاب مقدس» نوشته هالو موجود است.

مقایسه قوانینی که در کتاب عهد در سفر خروج می‌یابید با مقایسه قوانین خاور نزدیک باستان و کتاب عهد ۴. برخی از قوانینی که در قوانین خارج از کتاب مقدس می‌یابید، جالب است. وقتی این کار را انجام می‌دهید، متوجه می‌شوید که در جاهای خاصی شباهت قابل توجهی بین قوانین کتاب عهد و قوانین برخی از این قوانین خاور نزدیک باستان دیگر وجود دارد. احتمالاً واضح‌ترین قانون در کتاب عهد که شبیه قانون یکی از این قوانین خارج از کتاب مقدس است، خروج ۲۸:۲۱-۳۲، در مورد گاوکشی است. در آن آمده است: «اگر گاو نری به مرد یا زنی حمله کند، گاو نر باید سنگسار شود، گوشت آن نباید خورده شود، اما صاحب گاو نر نباید مسئول شناخته شود اما اگر گاو نر عادت به این کار داشته باشد و به صاحبش هشدار داده شده باشد اما آن را حبس نکرده باشد و مرد یا زنی را کشته باشد، گاو نر باید سنگسار شود و صاحب آن نیز باید کشته شود. با این حال، اگر غرامتی مطالبه شود، او می‌تواند جان خود را بازخرد کند و غرامت بپردازد. اگر گاو نر برده‌ای را بکشد، صاحب آن باید 30 مثقال نقره به صاحب برده بپردازد و گاو نر باید سنگسار شود.» اما سپس آیه 35 می‌گوید: «اگر گاو نر مردی به گاو نر دیگری آسیب برساند و آن گاو بمیرد، باید گاو زنده را بفروشند و پول و حیوان مرده را به طور مساوی تقسیم کنند.» این موردی است که ما را زیاد نگران نمی‌کند، اما احتمالاً یک اتفاق نسبتاً رایج در کشاورزی بوده است. اما اگر آیه ۳۵ را با قانون ۵۳ از مجموعه قوانین اشونا در اسلاید ۱۹ مقایسه کنید، می‌بینید که چه می‌گوید اگر گاو دیگری را شاخ بزند و باعث مرگ آن شود، هر دو صاحب گاو باید قیمت گاو زنده و ارزش گاو مرده را تقسیم کنند.» بنابراین اینها اساساً یکسان هستند. می‌توانید قوانین دیگری را پیدا کنید که در یکی از این قوانین، قانونی کاملاً مشابه با فرمول‌بندی در مجموعه قوانین موسی پیدا می‌کنید. بنابراین وقتی تشخیص می‌دهید یا مشاهده می‌کنید که در زمانی که این مطالب توسط موسی به اسرائیل در کوه سینا داده شده است، فرمول‌بندی قوانین را نمی‌توان کاملاً از قانون موجود آن زمان جدا کرد، تا جایی که به نحوه تدوین قانون مربوط می‌شود. اما به نظر می‌رسد کتاب عهد با سنت حقوقی آن زمان مطابقت دارد.

این یک سؤال جالب را مطرح می‌کند و آن این است: چگونه می‌توانیم منشأ منشأ قوانین کتاب عهد چیست؟ ۵. مطالب حقوقی کتاب عهد را بفهمیم یا به آن نسبت دهیم؟ آیا باید بگوییم که تمام مواد قانونی موجود در کتاب عهد کاملاً جدید است - فرمول‌های قانونی قبلاً ناشناخته؟ آیا تمام قوانین و اصول قانونی مندرج در قوانین کتاب عهد چیزی است که قبل از زمان موسی کاملاً ناشناخته بوده است، قبل از اینکه او این مواد را پس از پایین آمدن از کوه به قوم اسرائیل بدهد؟ به عبارت دیگر، اگر قرار است بگوییم که ماهیت این قوانین، قوانینی است که توسط خدا از طریق موسی به اسرائیل داده شده است، آیا باید فرض کنیم که شکل آنها هیچ ارتباطی با سنت حقوقی زمان خود ندارد؟ من فکر می‌کنم وقتی کتاب عهد را می‌خوانید، خیلی سریع مشخص می‌شود که اکثر قوانین به شکلی هستند که به آن «رویه قضایی» می‌گویند: اگر چنین و چنان، پس در مورد آن چه می‌کنید. به نظر می‌رسد این نوع قالب رویه‌ای، تدوین احکام قضایی قبلی در مورد انواع خاصی از مشکلات حقوقی است. این در تمام این مجموعه قوانین باستانی رایج است.

حال با توجه به این نکته، وقتی در خروج ۱: ۲۱ می‌خوانید: «اینها قوانینی است که باید پیش روی آنها بگذاری»، این جمله را چگونه درک می‌کنیم؟ پیامدهای آن چیست؟ من فکر نمی‌کنم تأکید بر این باشد که خدا این قوانین را به موسی دیکته کرده یا آنها را جدا از سنت حقوقی موجود به آنها داده است. بلکه تأکید بر این است که خدا از دانشی که موسی از سنت‌های حقوقی زمان خود داشت، در تدوین مجموعه قوانینی که حامل ضمانت الهی به عنوان اراده خدا برای قومش بود، استفاده کرده و گنجانده است.

به همین دلیل است که قبلاً توجه شما را به آن جمله در فصل ۱۸، توصیه موسی به عنوان قانونگذار ۶. یثرون در آیه ۱۵ جلب کردم که می‌گوید: «چون مردم نزد من می‌آیند تا اراده خدا را جویا شوند، هر زمان که اختلافی داشته باشند، من بین طرفین داوری می‌کنم و احکام و قوانین خدا را به آنها ابلاغ می‌کنم.» موسی قبلاً در فصل ۱۸ با اقتدار الهی صحبت کرده بود و قوانین خدا و قوانین او را به مردم داده بود. فکر نمی‌کنم دلیلی وجود داشته باشد که نتیجه بگیریم در روش الهام الهی که در آن فرآیند دخیل بوده، دانش و آموزش حقوقی که موسی از بزرگ شدن در مصر در خانه فرعون و تحصیلاتی که دریافت کرده بود، شامل نمی‌شد. او احتمالاً این قوانین باستانی را خوانده است. او با سنت حقوقی آن زمان آشنا بوده است. خداوند این را در تدوین این قوانینی که سپس از طریق موسی به قوم خود می‌دهد، لحاظ می‌کند.

حالا، وقت تمام شده است. می‌خواهم در این مورد بیشتر توضیح دهم، چون باید کمی توضیح بدهم. فکر نمی‌کنم حداقل نتیجه‌گیری نهایی این باشد که این مطالب کتاب مقدس از قوانین خارج از کتاب مقدس گرفته شده است، چون تفاوت‌های زیادی وجود دارد. اما ارتباطاتی وجود دارد. نباید تدوین این قوانین را از زمینه تاریخی و فرهنگی جدا کرد. نمونه‌های زیادی از این موضوع در عهد عتیق وجود دارد.

رونویسی توسط اولیویا ام. گری
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط کیتی الز
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت